



# مقدمه حقوق



دوره ۹ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۵

آثار حقوقی ناشی از گشایش اعتبار اسنادی نسبت به خریدار و ذینفع  
همایون مافی، محسن رئیسی، احمدرضا امیری لاریجانی  
امکان سنجی عدالت کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اکوساید در چهارچوب تغییرات اقلیمی  
سبحان طیبی، ماجده معقولی  
تحلیل ماهیت و سازوکار اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر رویه دیوان در مواجهه با خلأ حقوقی  
سمیه رحمانیان، پوریا ابراهیم زاده  
منع سوءاستفاده از اضطرار در نظام حقوقی ایران  
زینب قادری، عبدالمجید یوسفی، ستار فخرایی  
مطالعه تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و نهاد انحلال قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا  
حکیمه محمودسلطانی، مهدی شیخ محمودی  
ارکان و مبانی جرم‌انگاری تبانی برای ارتکاب جرم در حقوق کیفری ایران و فرانسه  
صابر سیاری زهان  
چالش‌های اسناد الکترونیکی در حقوق ایران  
محمدرضا عبدی، ساسان وزین پور  
نقش دوگانه هوش مصنوعی در مقابله با اطلاعات نادرست و جعل عمیق: چالش‌ها و راهکارها  
عاطفه لرججوری، سیداحمد پیروندیزی  
ماهیت حقوقی شرط بنایی در فقه امامیه و حقوق ایران؛ تبیین مبانی اعتبار و قلمرو آن در قراردادهای مشارکت مدنی  
سیدعلیرضا حسینی، محمدرضا رستمی، طاهره جعفری  
بررسی فقهی و حقوقی جایگاه و نقش وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت  
سیده نازنین موسوی  
مبانی، شرایط و آثار قراردادهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران  
کامران رحیمی سکه روانی  
بررسی فقهی بطلان معاملات در قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول  
مهدی رجائیان، جعفر قجه بیگلر  
بره دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری و متاورس: مروری بر شناخت علل تا راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن  
جواد چراغی  
تحلیل نقش‌های حمایتی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در زمینه تسهیل و صیانت از تجارت بین‌المللی  
اسماعیل چوگانی  
کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه  
وحید کیومرثی  
مطالعه تطبیقی قاعده استقلال شرط دآوری در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان و قانون نمونه آنسیترال؛ نظریه‌ها و رویه‌ها  
سعید جوهر  
وضعیت معاملات مجنون ادواری در حقوق ایران و انگلستان  
امیرمحمد توکلی، ستایش حاج رجبعلی طهرانی، فاطمه اله وردی، امیررضا نقروی  
تأثیر قوانین سختگیرانه بر رفتارهای مرتبط با خرید و فروش مواد مخدر  
حمیدرضا قناعتیان  
نقش صلح آمیز انرژی هسته‌ای در حقوق ایران و نظام بین‌الملل با رویکرد جدید  
مجاهد امیری، فاطمه اصغرزاده شیرازی  
تأثیر فناوری‌های نوین، هوشمندسازی و تحول دیجیتال در اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول  
نگار فولادی، وجیهه محسنی  
تحلیل جرم شناختی قاچاق کالا در استان هرمزگان  
احمد پدیدار، محمد کمالی  
قرارداد هوشمند در نظام حقوقی ایران  
مهدی صالحی زاده  
چالش‌های حقوقی دولت الکترونیک و مسئولیت مدنی دولت  
سعید سردشتی بیرجندی  
اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرآیند دادرسی کیفری ایران  
محمدحسن ملک محمدی  
تحلیل کیفی مبانی و قلمرو مسئولیت کیفری در ارتکاب جرائم ناشی از سندرم پای بی قرار: تعامل اختلال عصبی-حرکتی با  
ارکان تقصیر و قابلیت انتساب  
زهره عنالوی اصفهانی  
نسبت قاعده و استثناء در حقوق مدنی ایران: با تأکید بر اصل لزوم قراردادهای و موارد خروج از آن  
امیررضا علی تبار  
نهادسازی اساسی: ثبت‌نام در ارتش و حبس دسته‌جمعی در ایالات متحده آمریکا  
برایان سایکز، امی کیتی بابلی، یاسر شاکری



## A Jurisprudential Legal Study of the Status and Role of Wills of Intestate Persons in Determining the Disposition of Property After Death

## بررسی فقهی و حقوقی جایگاه و نقش وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت

Sayedeh Nazanin Mousavi

Master of Science in Private Law, University of Guilan, Rasht, Iran

سیده نازنین موسوی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

2210253888@iran.ir

### Abstract

The status of the inheritance of intestate persons is a very important issue, and although its provisions are specified in the Iranian Civil Code, there are ambiguities in this regard. The results of the present study indicate that the legal status of the inheritance of intestate persons in the Iranian legal system is structured in general rules; but in some cases it has ambiguities. According to the Iranian legal system, pursuant to Article 866 of the Civil Code and Article 335 of the Law of Hasbi Affairs, the determination of the disposition of the intestate estate will be the responsibility of the ruler; However, it has not made any ruling on issues such as the limits of the sovereign's powers and the quality of possession of the deceased's estate by him and the manner of its seizure. Among other controversial issues is the obligation to pay the debts of intestate persons by the state. So that in Iranian law, the ownership of the estate of intestate persons is not from the point of view of the guardian but from the point of view of the guardianship, but in common law (England), the negative obligations of the deceased are transferred to the heirs and the heirs must fulfill these obligations and the state does not accept such an obligation; because they believe in the matter of succession. In this study, the author uses a descriptive-analytical method to examine the legal dimensions of the inheritance of intestate persons in the Iranian legal system.

**Keywords:** Inheritance, Will, Persons Without Heirs, Public Interests, Property and Assets.

### چکیده

وضعیت ارث اشخاص بلاوارث از موضوعات بسیار مهمی می‌باشد که مقرر آن در قانون مدنی مشخص شده است. از منظر نظام حقوقی ایران، مفهوم شخص بلاوارث در دو حالت ایجاد می‌گردد: اول زمانی که ترکه وجود دارد، لکن هیچ وارثی از هیچ طبقه‌ای و حتی زوجه هم وجود ندارد؛ دوم هنگامی است که متوفی وارث دارد، لکن به دلیل مانعی، ارث متوفی بلاوارث محسوب می‌شود. در این پژوهش نگارنده با روش توصیفی-تحلیلی و با کاربرست منابع کتابخانه‌ای در پی بررسی ابعاد فقهی و حقوقی ارث اشخاص بلاوارث در نظام حقوقی ایران است. نتایج پژوهش پیش‌رو حاکی از این بوده که وضعیت حقوقی ارث اشخاص بلاوارث در نظام حقوقی ایران در قواعد کلی ساختارمند است؛ لکن در برخی از موارد دارای ابهاماتی است. مطابق با نظام حقوقی ایران به موجب ماده ۸۶۶ قانون مدنی و ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی تعیین تکلیف ترکه بلاوارث بر عهده حاکم خواهد بود؛ لکن در مورد مسائلی همچون حدود اختیارات حاکم و کیفیت حیازت ترکه متوفی از سوی وی و نحوه استیلا بر آن هیچ حکمی را مقرر ننموده است. از جمله موارد بحث برانگیز دیگر، در تعهد به پرداخت بدهی اشخاص بلاوارث از سوی دولت می‌باشد به‌طوری که مالکیت اکم در حقوق ایران در امر ترکه اشخاص بلاوارث نه از باب قائم مقامی بلکه از باب ولایت است، اما در نظام کامن‌لا، تعهدات منفی متوفی به ورثه منتقل می‌شود و ورثه باید این تعهدات را انجام دهد و دولت چنین تعهدی را نمی‌پذیرد زیرا بر امر جانشینی معتقدند.

**واژگان کلیدی:** ارث، وصیت، اشخاص بدون وارث، منافع عمومی، اموال و دارایی.

Received: 2026/07/07 - Review: 2026/08/07 - Accepted: 2026/09/22

دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۰۶ - بازبینی: ۱۴۰۵/۰۸/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۹/۲۲

ارجاع:

موسوی، سیده نازنین؛ (۱۴۰۵)، بررسی فقهی و حقوقی جایگاه و نقش وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت، تمدن حقوقی، شماره ۲۸.

#### Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



#### مقدمه

وصیت به عنوان نهادی که پس از رخت بستن انسان از این دنیا، توانایی پوشانیدن جامه عمل به برخی از آرزوهای نهفته او را دارد که در زمان حیاتش به هر علت نخواسته یا نتوانسته است آن‌ها را عملی کند، نه تنها در فقه غنی و پویای شیعه بلکه در غالب کشورهای دنیا به عنوان یک عمل حقوقی پذیرفته شده است (صادقی مقدم و امیری سرارودی، ۱۳۹۶، ۲۰۴).

از زمانی که بشر زندگی اجتماعی خود را با تشکیل خانواده آغاز کرد و برای او مالکیت شخصی تصور گردید، مسئله «میراث»، یعنی اموالی که از او به جا می ماند مورد توجه قرار گرفت. در مورد انتقال دارایی های شخص به ورثه اش بین ملل مختلف بر حسب عادات و سنن متداوله و قواعد مذهبی و اجتماعی هر قوم، ضوابط و مقررات خاصی وجود دارد؛ لذا نهاد ارث در همه کشورها یکسان نیست؛ ولی یک امر در تمامی سیستم های حقوقی یکسان است و آن این که مالک جدید باید از بستگان و نزدیکان شخص متوفی باشد و نیز قاعده «الاقرب یمنع الابد» یا معادل آن، در سیستم های حقوقی وجود دارد؛ هرچند تعیین مصادیق برای ضابطه اقریب در سیستم های حقوقی مختلف است؛ همچنین در مورد سهم الارث افراد نیز بین سیستم های حقوقی از دیرباز اختلاف نظر وجود داشته

است. یکی از مسائل مورد اتفاق در فقه و حقوق اسلامی این است که وصیت، محدود به ثلث اموال و مازاد بر آن به اجازه ورثه منوط است. اما در صورتی که موصی وارثی نداشته باشد، درباره این که آیا همچنان محدودیت ثلث باقی است یا باید آزادی کامل موصی را پذیرفت؟ اختلاف نظر وجود دارد (دادمرزی و امینی نسب، ۱۳۹۶، ۶۳۳).

با مقدمه بیان شده، در قانون مدنی اشخاص می‌توانند در قالب وصیت، به تقسیم اموال مبادرت نمایند که البته تقسیم بیش از یک سوم اموال به تنفیذ بعدی وراثت نیاز دارد. در مرحله بعد<sup>۱</sup>، این قوانین ارث است که تکلیف سایر اموال را مشخص می‌کند. از سویی دیگر در حقوق ایران، ارث بدون وارث به اموال شخصی اطلاق می‌گردد که اولاً فاقد وارث نسبی بوده و ثانیاً جز امام وارث سببی دیگری نداشته است. ممکن است تمامی اموال متوفی، مشمول عنوان «بلاوارث» قرار نگیرد؛ بلکه صرفاً بخشی از آن بدون وارث محسوب و تکلیف مابقی به نحو دیگری تعیین گردد. فقهای امامیه به‌طور اجماعی به تعلق «مال بدون وارث» به امام<sup>۲</sup> اعتقاد دارند. فقهای متأخر شیعه، فقیه مجتهد جامع الشرایط را نائب و جانشین امام در انجام اقدامات لازم در مورد ترکه «اشخاص بلاوارث» می‌دانند و جمیع فقهای غیرشیعه بر این عقیده‌اند که میراث «شخص بلاوارث» به بیت المال منتقل شده و متعلق به مسلمین می‌باشد. مطابق اصل چهل و پنجم قانون اساسی «ارث بدون وارث» در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن عمل نماید.

در همین راستا، سامان دادن به بحث‌های پراکنده مربوط به نحوه تعیین تکلیف ارث اشخاص بدون وارث، پر کردن خلاءها، رفع ابهامات و ترسیم چهره‌ای منقح از ارث اشخاص بلاوارث، تحدید حدود و آثار حقوقی آن در حقوق ایران و همچنین کمک به تفسیر قوانین به ویژه قانون مدنی در موارد مربوط به ارث اشخاص بلاوارث از جمله ضروریات پژوهش پیش رو می‌باشد.

۱- چه با وجود وصیت و چه در نبود آن

۲- به‌عنوان آخرین وارث سببی متوفی

## ۱- بررسی حدود اختیارات شخص بلاوارث نسبت به اموال خود

شکی نیست که هر کس در زمان حیات خود، نسبت به اموال خود اختیار کامل دارد. بی وارث نیز اگر صغیر یا سفیه یا مجنون یا مفلس نباشد می تواند هر طور که می خواهد در اموال خود تصرف کند؛ به عنوان مثال آن را به افراد مورد نظر خود بدهد یا در امور خیریه مورد نظر، صرف یا وقف کند؛ ولی اگر صغیر یا مجنون باشد ولایت تصرف در اموال او با حاکم شرع یا قیمی است که از طرف حاکم تعیین می شود؛ همچنین اگر بی وارث سفیه باشد، نسبت به تصرف در اموال خود محجور محسوب می شود و ولایت او با حاکم شرع است؛ نیز در صورتی که بی وارث، مفلس شود، تمام احکام و مقررات محجور مفلس شامل او می شود.

پس از بیان این مقدمه درباره عنوان بحث چند پرسش در مورد بی وارث مطرح است که قسمت حاضر در مقام پاسخگویی به این پرسش ها است. پرسش نخست این که آیا بی وارث می تواند کسی را وارث معرفی کند؛ یعنی با کسی تراضی نماید که پس از مرگ وی اموال او به آن شخص به ارث برسد؟ پرسش دوم این که آیا بی وارث می تواند وصیت کند که پس از مرگ همه اموال او را برای فقرا و مساکین صرف کنند یا به افراد مورد نظر او بدهند؟ پرسش سوم این که آیا بی وارث در مرض موت خود می تواند همه اموال خود را وقف کند یا در موارد دیگر صرف نماید یا به افراد مورد نظر خود ببخشد؟ و نهایت این که اقرار شخص بی وارث به نفع دیگران در مرض موت چه حکمی دارد؟

### ۱-۱- امکان سنجی معرفی شخص دیگر به عنوان وارث شخص بلاوارث

در پاسخ این پرسش که آیا بی وارث می تواند کسی را وارث معرفی کند؛ یعنی با کسی تراضی نماید که پس از مرگ وی اموال او به آن شخص به ارث برسد. این گونه بیان می داریم که وراثت در اسلام دو راه بیشتر ندارد: نسب و سبب. اسباب وراثت نیز محدود و مشخص است و از طریق اسباب اختراعی قابل افزایش نیست؛ لذا بی وارث بدون سبب نمی تواند کسی را وارث خود معرفی کند؛ همچنین اگر وارث او فقط زوجه او باشد، نمی تواند او را وارث تمام اموال خود قرار دهد. با وجود

این می‌تواند کسی را ضامن جریره خود کند و از آن جا که ضامن جریره با ارث تلازم دارد، ضامن جریره وارث او خواهد بود. گفتنی است عقد ضامن جریره منسوخ نیست و در زمان حاضر نیز با رعایت شرایط آن قابل اجرا می‌باشد.

### ۱-۲- امکان سنجی وصیت بلاوارث نسبت به شخص یا گروه خاص

در پاسخ به این پرسش که آیا بی‌وارث می‌تواند وصیت کند که پس از مرگ، همه اموال او را برای فقرا و مساکین صرف کنند یا به افراد موردنظر او بدهند؟ این گونه بیان می‌داریم که در بحث وصیت در مورد کسی که وارث دارد، نظر فقها این است که وصیت به بیش از ثلث اموال، بدون اجازه ورثه نافذ نیست؛ ولی درخصوص بی‌وارث اختلاف نظر وجود دارد. ظاهر بعضی از روایات این است که شخص بی‌وارث می‌تواند همه اموال خود را برای فقرا و مساکین وصیت کند. ظاهراً مشهور فقها به این روایات عمل نکرده و وصیت به بیشتر از ثلث را در مورد بی‌وارث نیز نافذ ندانسته‌اند.

اینان توجیهاتی را برای روایات مزبور ذکر کرده‌اند. یکی از این توجیهات این است که وصیت به بیش از ثلث با اجازه ورثه صحیح است و اگر امام در بعضی از این روایات چنین وصیتی را صحیح دانسته است به این دلیل است که امام، وارث شخص بی‌وارث است و می‌تواند به‌عنوان وارث، وصیت بی‌وارث را اجازه دهد و این کار را کرده است. از میان فقهای معاصر بعضی از آن‌ها برخلاف نظر مشهور چنین وصیتی را صحیح و نافذ دانسته‌اند و بعضی نیز به عدم صحت آن در بیشتر از ثلث فتوی داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۶۵)؛ البته اگر وصیت به بیش از ثلث در مورد فقرا و مساکین نباشد، مشمول روایات نمی‌باشد و نافذ نیست.

### ۱-۳- امکان سنجی وقف بلاوارث نسبت به تمامی اموال و دارایی خود

در پاسخ به این پرسش که آیا شخص بی‌وارث می‌تواند در مرض موت، همه اموال خود را وقف کند یا در امور خیریه صرف نماید یا آن را بلاعوض به افراد مورد نظر خود بدهد یا خیر؟ این گونه بیان می‌داریم که ظاهراً در فقه در این مسئله بین بی‌وارث و با وارث فرقی قرار داده نشده است؛ لذا هر آن

چه در مورد منجزات مریض در مرض موت گفته شده است شامل شخص بلاوارث نیز می‌شود. در مورد کسی که در مرض موت تصرفاتی در اموال خود می‌نماید فقهای امامیه گفته‌اند تصرفات معاوضی چنین شخصی بلاشبیه صحیح است؛ به عنوان مثال، اگر شخص مزبور منزل خود را اجاره دهد یا مال خود را بفروشد عقود او صحیح و نافذ است؛ البته به شرطی که اجاره بها کمتر از اجرت المثل نباشد یا ثمن معامله کمتر از ثمن المثل نباشد. اما منجزات مریض یعنی تصرفاتی که شامل نوعی بذل و بخشش است. به عنوان نمونه اجاره دادن منزل به مقدار کمتر از معمول یا فروختن مال به قیمتی کمتر از قیمت بازار، در این که چنین تصرفاتی در مرض موت صحیح است یا خیر؟ بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی گفته‌اند چنین تصرفاتی صحیح و مربوط به اصل مال است؛ یعنی به ثلث مال مربوط نیست؛ حتی اگر شخص مزبور در مورد همه اموال خود چنین کاری انجام دهد، تصرفات او صحیح و نافذ است و نیازی به اجازه ورثه ندارد. بعضی دیگر گفته‌اند منجزات مریض تا اندازه ثلث مال او نافذ است و بیش از آن نیاز به اجازه ورثه دارد (نجفی، ۱۳۶۷، ۴۶۱). البته واجبات مالی از قبیل خمس، زکات و کفاراتی که مریض در مرض موت پرداخت می‌کند بلاشکال و صحیح است.

## ۲- تأثیر وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت از منظر حقوق ایران

بدیهی است رد ترکه از سوی بعضی از وارثان تأثیری در حدود اختیار موصی ندارد و به هر حال در صورتی که وارثی وجود داشته باشد نفوذ وصیت زائد بر ثلث منوط به تنفیذ او است، لکن باید بررسی نمود که در قانون مدنی، اگر شخصی وارث نداشته باشد آیا در وصایای خود آزادی مطلق دارد یا در همه حال اختیار او محدود به ثلث دارایی بازمانده است و نفوذ بیش از آن بستگی به اجازه نماینده جامعه و دولت دارد؟ قانون مدنی در مورد وصیت شخص بدون وارث ساکت است. ماده ۸۶۶ قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است». برخی از حقوقدانان با استناد به این ماده قائل به عدم جواز وصیت مازاد بر ثلث برای شخص بدون وارث شده‌اند و بیان داشته‌اند که موصی نمی‌تواند زائد بر ثلث ترکه وصیت کند هرچند وارث نداشته باشد؛

زیرا دو ثلث دیگر به حاکم می‌رسد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ۲۱۳).

برای تأیید این نظر که حاکم وارث شخص بلاوارث است ممکن است استدلال شود که به موجب ماده ۸۶۱ قانون مدنی یکی از موجبات ارث سبب است و از عبارت ماده ۸۶۴ قانون مدنی معلوم می‌گردد که علاوه بر همسر اشخاص دیگری هم به موجب سبب ارث می‌برند. حکم ماده ۸۶۶ قانون مدنی نیز که امر ترکه را در صورت نبودن وارث با حاکم می‌داند، نشان می‌دهد که خزانه عمومی از جمله اشخاصی است که به موجب سبب، ارث می‌برند؛ بنابراین، فرض شخص بدون وارث امکان ندارد و موصی حق ندارد آزادانه در همه دارایی خود تصرف کند (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۲۶۵).

این استدلال به نظر عده‌ای قابل انتقاد به نظر می‌رسد. زیرا می‌توان از ماده ۸۶۴ قانون مدنی چنین برداشت کرد که بگوییم از آن جا که مقنن در مقام بیان از اسباب دیگر نام نمی‌برد، چنین بر می‌آید که نمی‌خواسته است جز همسر، دیگری را در زمره وارثان آورد و مقصود ماده ۸۶۶ قانون مدنی اداره ترکه است نه تملک آن و واگذار کردن ترکه بدون وارث به خزانه دولت به عنوان مال بی‌مالک و یا مجهول المالك است و اجرای وصیت بر آن مقدم است<sup>۳</sup> (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۹۱). پس مفاد ماده ۸۶۶ قانون مدنی و همچنین ماده‌های ۳۲۷ به بعد قانون امور حسبی صوب ۱۳۱۹ که طرز اجرای ماده را در عمل معین می‌کند، خلاف این استنتاج را می‌رساند.

این نکته همچنین در اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است. اصل مزبور ضمن برشمردن انفال و ثروت‌های عمومی، ارث بدون وارث را مطرح کرده و آن را در اختیار حکومت اسلامی قرار داده تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید. ناگفته پیداست که طرح این مطلب حکومت اسلامی و یا خزانه عمومی را وارث شخص بلاوارث قرار نمی‌دهد تا آن که به معنای دیگر شخص بدون وارث هیچ گاه فرض نشود. برخی از حقوق‌دانان نیز با استناد به دو ماده ۸۴۳ و ۸۴۴ قانون مدنی چنین استدلال می‌نمایند که چنان چه موصی وارث نسبی و سببی نداشته باشد

۳- ماده ۳۳۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹

وصیت نسبت به مازاد بر ثلث صحیح است و احتیاج به اجازه کسی نخواهد داشت (امامی، ۱۴۰۱، ۲۶۶)؛ بنابراین، در قانون مدنی علاوه بر نسب، صرفاً رابطه زوجیت سبب وراثت است و شخصی که فاقد وراثت طبقات سه گانه و همسر باشد، بدون وارث تلقی می گردد. از سوی دیگر، از نظر اصول هر شخص تا زمانی که حیات دارد می تواند در اموال خود به گونه ای که مایل باشد تصرف نماید و حدود آزادی موصی فقط برای رعایت حال وارثان و تشدید مبانی خانواده است، هرگاه کسی وارثی نداشته باشد در وصایای خود اختیار کامل دارد (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۲۶۵).

## ۲-۱- ادله حقوقی

قانون مدنی در مورد وصیت اشخاص بلاوارث به صراحت سخنی به میان نیاورده و صرفاً در یک ماده به صورت ابهام آمیزی در این مورد اظهار نظر نموده است. ماده ۸۶۶ قانون مدنی مقرر می دارد: «در صورت نبودن وارث، امر ترکه متوفی راجع به حاکم است». همان گونه که مشاهده می گردد این ماده چنان ابهامی دارد که حقوقدانان در تفسیر این ماده دچار اختلاف گشته اند.

نظر قائلین به نفوذ صحت وصیت اشخاص بلاوارث تا ثلث: برخی از حقوقدانان با تکیه بر روایاتی<sup>۴</sup> امام و در غیبت ایشان فقیه جامع الشرایط را وارث شخص بلاوارث می دانند (حائری شاهباغ، ۱۴۰۲، ۷۷۳) و معتقدند که ثلث ترکه مقداری از اموال شخص است که به طور استثنایی و به موجب حکم قانون، رابطه شخص با آن به محض فوت وی قطع نمی شود و این یک بر حکم ماده ۹۵۶ قانون مدنی است. حال که مشخص شد ثلث ترکه جنبه استثنایی دارد؛ بنابراین در شرایط تردید و شبهه، می بایست ماده های قانونی مربوط به ثلث را تفسیر مضیق کنیم. آنان ماده ۸۶۶ قانون مدنی و ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و اصل چه و پنجم قانون اساسی ایران را مویدی بر ادعای خود می دانند و نتیجه می گیرند که وجود ورثه، شرط تحقق ثلث نیست و وصیت تنها تا ثلث ترکه صحیح است و باید ماده های قانون مدنی را حمل بر آن نمود (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ۹۳).

۴- مانند من مات و لیس له وارث من قبل قرابته ولا مولی عتاقه قد ضمن جریرته فمالا من الانفال

حقوقدان دیگری نفوذ صحت وصیت اشخاص بلاوارث تا ثلث را این گونه توجیه می‌کند که به موجب ماده ۸۶۴ قانون مدنی از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند، هریک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد. از عبارت این ماده که مقرر می‌دارد: «از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند...» مشخص می‌شود که اشخاص دیگری هستند که به موجب سبب ارث می‌برند؛ زیرا اگر این گونه نبود استعمال عبارت «از جمله اشخاص» توسط مقنن بیهوده و بی‌فایده بود؛ بنابراین، باید اشخاص دیگری هم باشند که زوج یا زوجه از جمله آن‌ها محسوب شوند. از اشخاص دیگری که به موجب سبب ارث می‌برند اما نه به سبب وصلت، شخص معنوی خواهد بود که عبارت است از بیت المال یا خزانه عمومی که ماده ۸۶۶ قانون مدنی به آن اشاره دارد و مقصود از ماده مزبور این نیست که در چنین صورتی ترکه باید به حاکم تعلق پیدا کند، بلکه حاکم باید معین کند که به چه مصرف عام المنفعه‌ای برسد و با این طریق خزانه دولت که در اکثر موارد متکفل مخارج عام المنفعه است مستقیم یا به طور غیرمستقیم از ترکه مزبور استفاده می‌کند.

برخی از حقوقدانان به اطلاق ماده ۸۴۳ قانون مدنی استناد نموده‌اند و معتقدند آن مقدار از موصی به که ثابت در اختیار موصی است و حق دارد آن را بدون هیچ مانعی وصیت کند، ثلث ترکه است و مقنن ثلث ترکه را از باب ارفاق در اختیار او نهاده است و گر نه اصولاً انسان فقط در زمان حیات و برای زمان خویش می‌تواند در اموالش تصرف کند (عدل، ۱۴۰۴، ۱۱۹).

به نظر می‌رسد نظر گروه اول مبنی بر این که وصیت شخص بلاوارث تا ثلث اموالش نافذ است پذیرفتنی نیست؛ زیرا این گروه از فقها و حقوقدانان اعتراف دارند که روایاتی در مورد نفوذ وصیت مازاد بر ثلث وجود دارد. علاوه بر این، بر ادعای خود دلیل محکمی ارائه نمی‌کنند. پس روایاتی<sup>۵</sup> را که به صورت مطلق بیان می‌کنند می‌بایست بر موردی حمل کرد که شخص بلاوارث هیچ وصیتی در مورد اموال خود نکرده است.

نظر قائلین به نفوذ صحت وصیت اشخاص بلاوارث به تمامی ترکه: در مقابل عده دیگری از حقوقدانان با استناد به ماده ۸۴۳ قانون مدنی بیان نموده‌اند که موصی بعد از فوت اختیار هرگونه تصرف در ثلث دارایی خود را دارد (امامی، ۱۴۰۱، ۳۲۶) و این قول مشهور فقهای امامیه بوده و علاوه بر وجود روایات صحیح ادعای اجماع نیز بر آن شده است. قائلین به این نظر، به قول نادری اشاره می‌کند که در فقه امامیه به شیخ صدوق منتسب شده است و وصیت را نسبت به همه ترکه نافذ می‌داند و مستند آن روایت عمار ساباطی عنوان می‌شود.

این گروه از حقوقدانان بر این مبنا معتقدند چون در مقابل این روایت روایات معارض وجود دارد ناچار باید این روایت را بر موردی حمل کرد که ورثه نسبت به مازاد ثلث وصیت را اجازه دهند یا ناظر به موردی است که موصی وارثی نداشته باشد. ایشان بیان می‌دارند از نظر قانون مدنی چنان چه موصی وارث سببی و نسبی نداشته باشد، وصیت نسبت به تمام ترکه نافذ است؛ یعنی موصی بلاوارث حق دارد نسبت به مازاد بر ثلث وصیت کند و هیچ کس نسبت به او حق اعتراض ندارد و دلیل این سخن را ماده ۸۶۱ قانون مدنی می‌دانند که موجب ارث را فقط سبب و نسب دانسته است و غیر از این دو کسی وارث نیست (فرهنگ و نجاتی، ۱۴۰۱، ۱۷)؛ بنابراین، به ماده‌های ۸۴۳ و ۸۴۴ قانون مدنی استنباط می‌شود که موصی چنان چه وارث نسبی و سببی نداشته باشد وصیت نسبت به مازاد ثلث صحیح است و به اجازه کسی احتیاج نخواهد داشت (امامی، ۱۴۰۱، ۱۰۱). یکی دیگر از حقوقدانان بیان می‌کند که شخص تا زمانی که زنده است، حق تصرف در همه اموال را دارد و علت این که موصی فقط تا ثلث حق وصیت دارد، حفظ حقوق وراثت است پس زمانی که وارثی وجود ندارد، باید گفت موصی اختیار تام در وصیت دارد (کاتوزیان: ۱۴۰۳، ۳۸۱).

به نظر می‌رسد پیرامون نظر دوم نیز باید روایات را بر مواردی حمل کرد که اگر شخص بلاوارث در مورد اموالش وصیت نمی‌کرد طبق روایت «الامام وارث من لاوارث له» اموالش به امام می‌رسید تا

ایشان مطابق با مصالح جامعه<sup>۶</sup> آن را مصرف کند.

## ۲-۲- موضع قانون‌گذار در قانون مدنی

ابتداً پیش از بیان موضع مقنن در این خصوص، در مقدمه باید متذکر شد که به نظر می‌رسد برای رفع تعارض باید بین دو مرحله تفکیک قائل شد؛ به این صورت که گاهی شخص بلاوارث درخصوص اموال خویش وصیت می‌نماید و برای مثال همه اموال خود را برای ساخت مسجد یا مدرسه‌ای وصیت می‌کند و گاهی بدون این که اموالش را برای شخص یا مورد خاصی وصیت نماید از دنیا می‌رود.

سیاق عبارات به کار رفته در ماده‌های ۸۴۳ و ۸۴۴ قانون مدنی به گونه‌ای است که استنباط می‌شود وصیت مازاد بر ثلث از این جنبه نافذ نیست که معارض با حقوق ورثه است؛ کما این که عبارت «مگر به اجازه وراثت» به روشنی بیانگر این مفهوم خواهد بود. شارع اسلامی برخلاف زمان حیات که انسان مطابق با قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» حق دارد در تمام اموال خویش تصرف کند، تصرفات در زمان مرگ را به ثلث اموال محدود نموده؛ به همین علت درخصوص ماهیت اجازه وراثت گفته شده که اجازه وراثت در وصیت بیش از ثلث، تنفیذ اراده موصی است نه هبه وراثت (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۳۹۸)؛ زیرا اگر هبه وراثت بود لازم می‌شد که مال ابتدا به مالکیت ورثه در آید و سپس مالکیت آن به موصی له منتقل شود؛ درحالی که سیاق ماده ۸۴۳ قانون مدنی این تحلیل را نمی‌پذیرد؛ زیرا در این جا قصد فاعل که وصیت به بیش از ثلث است با حق ورثه به‌عنوان یک مانع برخورد دارد و در صورتی که این مانع نباشد قصد او جنبه عمل به خود خواهد گرفت.

یکی از قرائن دیگر که حاکی از فلسفه ثلث تر که است جایز بودن تبعیض وراثت در اجازه خواهد بود. قسمت دوم ماده ۸۴۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است. این اختیار که مقنن به ورثه داده بیانگر این است که مازاد بر ثلث جنبه حق دارد نه حکم. یکی از حقوقدانان به درستی به نکته دقیق و ظریفی در رابطه با مبنای حقوقی محدودیت موصی اشاره

۶- که یکی از آن‌ها رسیدگی به فقرا و نیازمندان است

نموده که «نسبت به تصرفات معلق به موت، دارایی هر کس به دو بخش قابل تصرف و ذخیره تقسیم می‌شود» (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۲۲۱). طبق یک تحلیل باید گفت مطابق اصل تسلیط<sup>۷</sup> هر شخص تا زمانی که زنده است حق همه گونه تصرف را در اموال خود دارد. تصرف معلق به مرگ نیز اگرچه پیش از فوت موصی اثری ندارد؛ چون در زمان حیات موصی واقع می‌شود، برخلاف اصل نیست؛ بنابراین؛ قانون‌گذار برای حفظ مصالح وارثان و تشدید مبانی خانوادگی برخلاف اصل تسلیط این اختیار نامحدود را از موصی سلب کرده است.

تحلیل دیگری در این زمینه بیان می‌دارد که اختیار هر مالک با مرگ او از بین می‌رود و اموال نیز به وارثان منتقل می‌شود؛ بنابراین، اصل این است که هیچ کس نباید حق داشته باشد که به حقوق وارثان خود صدمه بزند و برای بعد از موت در دارایی خود تصرف کند؛ ولی از آن جا که هر مالک آرزوهایی دارد که رسیدن به تمام آن‌ها در زمان حیات ممکن نیست، انصاف حکم کند که به اشخاص اجازه داده شود مقداری از اموال خود را به اجرای هدف‌هایی که در زمان زندگی موفق به انجام دادن آن نشده‌اند اختصاص دهند.

تحلیل نخست مورد قبول قانون مدنی است؛ زیرا اگر اختیار موصی برخلاف اصل و استثنایی تلقی شود و مالک بخش ذخیره وارثان باشند، اجرای وصایایی که تجاوز به آن بخش محسوب می‌شود، نباید با تنفیذ وارثان امکان داشته باشد؛ درحالی که به موجب ماده ۸۳۴ قانون مدنی موصی محض وقوع اجازه، مالک زیاده بر ثلث می‌شود. ظاهر این است که سبب مالکیت موصی له اجازه ورثه خواهد بود، لکن باید از این ظاهر گذشت: «اگر تصویب ورثه ناقل مالکیت زیاده به موصی باشد، باید قبول کنیم که وارثان آن را به موصی له بخشیده‌اند و تملک موصی له قبل از قبض محقق نمی‌شود و این نتیجه با اطلاق ماده ۸۳۴ قانون مدنی مبیئت دارد» (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ۲۶۱)؛ بنابراین، طبق تفکیک فوق باید گفت بر مبنای نظر قانون مدنی زمانی که موصی اموال خود را برای فردی وصیت می‌کند درحالی که

هیچ وارثی برای او نیست وصیت او صحیح و نافذ است؛ اما چنان چه وصیت به اموال خود نکند اداره و تصرف اموال او طبق ماده ۸۶۶ قانون مدنی با حاکم خواهد بود (فرهنگ و نجاتی، ۱۴۰۱، ۲۰).

بنابراین، در پاسخ به افرادی که با استناد به ماده ۸۶۴ قانون مدنی، حاکم یا جامعه را در زمره وراثت به حساب می آورند؛ می بایست این گونه بیان کرد این ماده مجمل است و نمی توان چنین برداشتی از این ماده داشت و چنان چه قانون مدنی حاکم را جزء وراثت می دانست باید به صراحت آن را ذکر می کرد. همچنین، در مورد ماده ۸۶۶ قانون مدنی که برخی معتقدند خزانه عمومی در صورت فقدان ورثه، وارث محسوب می شود؛ باید دقت کرد که این ماده ناظر به اداره ترکه است؛ به این معنا که هرگاه شخص بلاوارث به امری وصیت نکرده باشد، حاکم آن مال را به عنوان مال مجهول المالك در اختیار می گیرد تا طبق اصل چهل و پنجم قانون اساسی در جهت منافع عامه برای جامعه مصرف کند و از این جنبه نیز بین مواد قانونی تعارضی وجود ندارد.

### نتیجه

نتایج پژوهش پیش رو حاکی از این است که حکم کلی درخصوص وضعیت اموال و دارایی اشخاص بلاوارث در حقوق ایران نظام مند بوده، لکن در برخی از موارد که در ذیل بیان می گردد دارای چالش هایی می باشد. از منظر نظام حقوقی ایران، مفهوم شخص بلاوارث در دو حالت ایجاد می گردد: اول زمانی که ترکه وجود دارد، لکن هیچ وارثی از هیچ طبقه ای و حتی زوجه هم وجود ندارد؛ دوم هنگامی است که متوفی وارث دارد لکن به دلیل مانعی از موانع ارث متوفی بلاوارث محسوب می شود. مع الوصف؛ در صورتی که فردی فوت نماید و هیچ یک از وراثت خواه نسبی و یا سببی موضوع ماده های ۸۶۲ و ۸۶۴ قانون مدنی را نداشته باشد به موجب ماده ۸۶۶ قانون مدنی تعیین تکلیف ترکه بر عهده حاکم خواهد بود.

این ماده که در مورد ترکه متوفای بدون وارث است، صرفاً موضوع را به حاکم واگذار کرده است؛ لکن در مورد مسائلی همچون حدود اختیارات حاکم و کیفیت حیات ترکه متوفی از سوی

وی و نحوه استیلای بر آن هیچ حکمی را مقرر ننموده است. همین نقص قانون مدنی موجب گردید تا قانون‌گذار با تصویب قانون امور حسبی در سال ۱۳۱۹ به این موضوع بپردازد و نکات ابهامی آن را بر طرف نماید. در ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که در فصل هشتم این قانون قرار دارد، مقرر شده است در صورت انقضای ده سال از تاریخ تحریر ترکه و عدم شناسایی وارث متوفی، ترکه به خزانه دولت داده می‌شود.

در این ماده قانونی آمده است که اگر از تاریخ تحریر ترکه تا ده سال وارث متوفی معلوم شود ترکه به او داده می‌شود و پس از سپری شدن مدت نامبرده باقی ترکه به خزانه دولت تسلیم می‌شود و ادعای حقی نسبت به ترکه از کسی به هر عنوان باشد پذیرفته نیست. مدت ده سال که پس از سپری شدن آن ترکه به خزانه دولت واریز می‌شود مدت مرور زمان برای دعاوی نسبت به ترکه متوفی می‌باشد. شروع این مدت از تاریخ اتمام تحریر ترکه بوده و پس از انقضای آن ادعای هرگونه حقی، از هیچ شخصی خواه مدعی وراثت باشد خواه ذینفع در ترکه همچون طلبکار یا موصی له باشد، مسموع نخواهد بود.

هرگاه یکی از زوجین فوت نماید، زوج یا زوجه وارث وفق ماده‌های ۹۱۳، ۹۱۷ و ۹۳۸ قانون مدنی در کنار وراثت نسبی طبقات سه گانه ارث، سهم الارث خود را خواهند برد. حال اگر یکی از زوجین فوت کند و هیچ یک از وراثت نسبی طبقات سه گانه ارث وجود نداشته باشد و صرفاً زوج یا زوجه به عنوان وارث سببی باشد، مطابق حقوق ایران زوج تمام ترکه زوجه متوفی خود را می‌برد. لکن زوجه صرفاً سهم الارث خود را که در این حالت یک چهارم است می‌برد و بقیه ترکه زوج در حکم اموال بلاوارث محسوب می‌گردد. در این زمینه نیز متن ماده ۹۴۹ قانون مدنی قابل اشاره است. بدین ترتیب ترکه متوفی بدون وارث و نیز باقی مانده ترکه مردی که فقط همسر او زنده است و تنها وارث او همسرش است، پس از پرداخت سهم الارث همسر وی مابقی ترکه وفق ماده ۳۳۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به خزانه دولت واریز و به مصارف عمومی دولت می‌رسد.

## پیشنهاد

با توجه به موارد معنونه در پژوهش پیش رو، نگارنده پیشنهاداتی را به صورت موردی بیان می‌دارد: با توجه به شمول ترکه بی‌وارث نسبت به حقوق همچون اموال، قوانین و مقررات باید در این زمینه گویا باشد که تکلیف قضاات و مجریان در مواردی که حقی یا مالی بی‌وارث باشد، روشن گردد. ضرورت سازوکارهای اجرایی جهت استنفاذ این اموال و حقوق از سوی مرکز قانون گذاری که به تنفیذ و تأیید ولی فقیه جامع الشرائط برسد، به تمامی بخش‌های قضایی و اجرایی ابلاغ گردد. تهیه گزارش میدانی از نحوه برخورد با ترکه بی‌وارث و نحوه عمل و رفتار فعلی و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی می‌تواند اقدامات و همت نظام اسلامی نسبت به این اموال و حقوق را بیش از پیش روشن نماید.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

**تعارض منافع:** تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

**تأمین اعتبار پژوهش:** این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

## منابع

### فارسی

- امامی، سیدحسن، ۱۴۰۱، **حقوق مدنی**، جلد سوم، چاپ چهل و هفتم، تهران، انتشارات اسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۴۰۱، **دوره حقوق مدنی ارث**، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- حائری شاهباغ، سیدعلی، ۱۴۰۲، **شرح قانون مدنی**، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- دادمرزی، سیدمهدی و امینی نسب، حمزه، ۱۳۹۶، وصیت مازاد بر ثلث در فرض فقدان وارث برای موصی،

### فصلنامه پژوهش‌های فقهی، شماره ۳.

- صادقی مقدم، محمدحسن و امیری سرارودی، سیدرضا، ۱۳۹۶، وصیت اشخاص بلاوارث در حقوق ایران و

### فقه امامیه، فصلنامه پژوهش‌های فقهی، شماره ۲.

- عدل، مصطفی، ۱۴۰۴، **حقوق مدنی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مکتوب آخر.
- فرهنگ، مهری و نجاتی، فاطمه، ۱۴۰۱، نحوه سلب مالکیت از اموال بلاوارث از نظر فقه اسلامی و حقوق ایران، **فصلنامه حقوق و مطالعات نوین**، شماره ۳.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۳، **ارث**، چاپ هشتم، تهران، انتشارات میزان.

#### عربی

- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد سوم، چاپ سوم، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

# Legal Civilization

ISSN: 2873-1841  
ISSN: 2873-1922

No.28- Summer 2026

Legal Effects Arising from the Opening of Letters of Credit on the Buyer and the Beneficiary

Homayoun Mafi, Mohsen Raeisi, Ahmadreza Amiri Larijani

Examining the Potential for International Criminal Justice to Address Ecocide in the Context of Climate Change

Sobhan Tayebi, Majede Magholi

Analyzing the Nature and Mechanism of Enforcing Decisions of the International Court of Justice with an Emphasis on the Court's Practice in Facing Legal Lacunae

Somayah Rahmanian, Pouria Ebrahimzadeh

Prohibiting the Abuse of Emergency in the Iranian Legal System

Zeinab Ghaderi, Abdolmajid Yousefi, Sattar Fakhræi

Comparative Study of the Automatic Termination Clause in Iranian Law and the Contract Avoidance Mechanism under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods

Hakime Mahmood Soltani, Mahdi Sheikh Mahmoodi

A Comparative Study of the Elements and Principles of Criminalizing Collusion to Commit a Crime in Iranian and French Criminal Law

Saber Sayyari Zohan

Challenges of Electronic Documents in Iranian Law

Mohammadreza Abdi, Sasan Vazin Puor

The Dual Role of Artificial Intelligence in Countering Misinformation and Deep Forgery: Challenges and Solutions

Atefeh Lorkijori, Seyed Ahmad Peyrovnaziri

Legal Nature of the Foundational Condition in Imamiyya Jurisprudence and Iranian Law; Explaining the Bases of Its Validity and Its Scope in Civil Partnership Contracts

Seyyed Alireza Hosseini, Mohammadreza Rostami, Tahere Jafari

A Jurisprudential Legal Study of the Status and Role of Wills of Intestate Persons in Determining the Disposition of Property After Death

Sayede Nazanin Mousavi

Foundations, Conditions and Effects of Criminal Sentences in the Iranian Criminal System

Kamran Rahimi Sekkeh Ravani

A Jurisprudential Study of the Invalidity of Transactions in the Law Requiring Official Registration of Immovable Property Transactions

Mahdi Rajaean, Jafar Ghajeh Beigloo

Child and Adolescent Victimization in the Metaverse: a Review of Understanding Causes to Prevention and Countermeasures

Javad Cheraghi

Analysis of the Supporting Roles of the Convention on the International Sale of Goods in Facilitating and Protecting International Trade

Esmail Chogani

The Function of the Prosecutors Criminal Policy in the Prevention and Prosecution of Crimes Violating Public Rights

Vahid Kioumars

Comparative Study of the Rule of Independence of Arbitration Clause in Iranian, French, English Law and the UNCITRAL Model Law; Theories and Practices

Saeed Johar

the Legal Status of Transactions of Periodically Insane Persons in the Law of Iran and England

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani, Fatemeh Allahverdi, Amirreza Noghavi

The Impact of Strict Laws on Drug-related Behaviors

Hamidreza Ghanaatian

The Peaceful Role of Nuclear Energy in Iranian law and the International System with a New Approach

Mojahed Amiri, Fatemeh Asgharzadeh Shirazi

The Impact of New Technologies, Smartification, and Digital Transformation on the Implementation of the Mandatory Registration Law

Negar Fouladi, Vajihe Mohseni

Criminological Analysis of Smuggling of Goods in Hormozgan Province

Ahmad Padidar, Mohammad Kamali

Smart Contract in the Iranian Legal System

Mahdi Salehi Zadeh

Legal Challenges of E-Government and Government Civil Liability

Saeed Sardashti Birjandi

the Principle of Impartiality of the Reason for Education in the Iranian Criminal Procedure

Mohammadhasan Malek Mohammadi

Qualitative Analysis of the Foundations and Scope of Criminal Liability in the Commission of Crimes Caused by Restless Legs Syndrome: the Interaction of Neuromotor Disorder with the Elements of Fault and Attributability

Zahra Enalouy Esfahani

The Relationship Between Rule and Exception in Iranian Civil Law with Emphasis on the Principle of the Binding Force of Contracts and Its Exceptions

Amirreza Alitabar

Institutional Castling: Military Enlistment and Mass Incarceration in the United States

Bryan L. Sykes, Amy Kate Bailey, Yasser Shakeri